

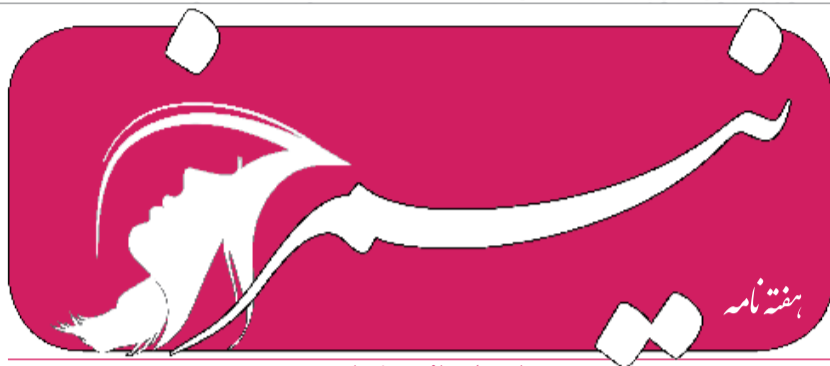


راضیه عارفی، دانش آموخته زبان انگلیسی و اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبایی در تهران و پوهنتون نمل در اسلام آباد- پاکستان، از معدود خانم های موفق در عرصه مدیریت می باشد. او با بیش از یازده سال تجربه رهبری و مدیریت موفق در یک سازمان بین المللی بنام (سازمان مادران برای صلح Mothers for Peace) استعداد خود را در کارهای بزرگ تبارز داده است.

فاحشه‌گی ادبیات و ادبیات خشن



سال دوم
شماره ۴۱
سه‌شنبه
۲۹ جوزا ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Tuesday
June 19, 2018
Vol. 2
No. 41



این‌جا، چراغی روشن است

تن‌های هرزه را سنگ‌سار می‌کنند
غافل از آن‌که شهر پر از فاحشه‌های
مغزی است و کسی نمی‌داند که مغزهای
هرزه ویران‌گر تر اند تا تن‌های هرزه!

فروغ فرخزاد

عید زنان در گرو عیش مردان روزهای عید نیز مثل هر روز دیگر به شکل متفاوتی روز مرد است

در روزهای عید همه با شادی بیش‌تری نسبت به روزهای دیگر این طرف و آن طرف می‌روند. همه جا رنگ دیگری به خود می‌گیرد. رنگ لباس‌ها، لحن گفت‌وگو و همه چیز جلوه‌ای تازه‌تری دارند. بازارها پر است از شور شغف لحظاتی عیدی و آدم‌ها با شتاب به دنبال چیزی که می‌خواهند می‌روند.

اندکی از زنان با لباس‌های رنگ روشن به بیرون می‌آیند و دست‌شان بوی حنا می‌دهند و تن‌شان بوی عطر مخصوص خودشان را. متمسک‌اند و سرمه چشمان‌شان یادآور زیباترین احساسات دلبرانه و عاشقانه در دل هاست. خرامان رفتن‌شان ایهت از دست رفته را در اذهان زنده می‌کند و دامن‌شان گرد و غبار تمام شهر را با خودش به یغما می‌برد. شاید با خود به این فکر می‌کنند که آن‌ها دل رباترین معشوقه‌های مردان جهان‌اند و بازمانده‌های لیلایی که آدمی-مردی را در صحرا کشاند و مجنون خودش ساخت. به این فکر می‌کنند که زورمندترین مردان در مقابل آن‌ها سر خم می‌کنند و نام‌دارترین جنگ‌جویان در اوج جنگ‌های خونین یاد زنی را با خودش حمل می‌کرده و می‌کنند. آن‌ها حتمن با این چیزها به خودشان مفتخر اند و خودشان را قهرمان اشعار نام‌دارترین شاعر-مرد جهان می‌دانند. این غرور و توهم آن‌ها را زنده نگه می‌دارد در جهانی که جز در قلبی مردی جا داشتن هیچ سهمی از زنده‌گی و طبیعت ندارند.

روزهای عید را می‌توان روزهای تفریح و گشت‌وگذار مردان دانست. این روز نیز مثل روزهای دیگر به شکل متفاوتی روز مرد است. چون این مردان‌اند که با دل خوشی و فارغ از هر نوع مسوولیتی به دیدن کسان و جاهای دیدنی‌شان می‌روند. اما در چهره زنانی که در پستوهای خانه و آشپزخانه به سر می‌برند هیچ جلوه‌ای از احساس ایهت و غروری این‌که قهرمان مهم‌ترین داستان مردان است دیده نمی‌شود و تنها به این فکر می‌کنند که چگونه می‌توانند با پختن غذا و یک مناسب آبروی مردی آبروداری را بخرند.

مردان با پسران‌شان به دید و بازدیدهای مردانه‌ی‌شان رسیده‌گی می‌کنند. در این روزها، زنان باید لباس‌های عیدی مردان را آماده کرده باشند و به جای فکر کردن به سر و وضع خودشان مردی را دعوت به دوش گرفتن با آب ولرمی نمایند که مناسب آن‌روز باشد. آن‌ها با سر و وضع مناسب به برنامه‌های‌شان رسیده‌گی می‌نمایند. زنان با لباس‌های معطر از بوی عطر پیاز و... به استقبال مهمان‌های می‌روند که به دیدن مرد خانواده آمده‌اند.

معمولن در روزهای عید برنامه‌ها طرح‌ریزی می‌کنند. دید و بازدیدها از این خانه به آن خانه به اساس مردان و پسران خانه صورت می‌گیرد. چون برای آماده‌گی داشتن و پذیرایی از مهمان‌ها زنان و دختران باید در خانه باشند و به کارها رسیده‌گی نمایند.

اگر زنی پافشاری کرده باشد که به خانه خواهرش و دختری خواسته باشد به خانه دوستش برود، در حقیقت خیانتی کرده است به آن احساس خشک و مقدسی که هر زن و دختری بیش از هر چیزی دیگر باید به فکر آبروداری و پذیرایی خوب از مهمان‌های مرد خانواده باشد.

ما زنان باید تلاش کنیم تا بتوانیم الگوی یک مدیریت سالم باشیم

رقابت‌های ما در کارزار انتخاباتی رقابت با زنان نیست بلکه مبارزه با ساختارهای مردانه است

صفحه ۳

سر نوشت عشق در دنیای مجازی



تحلیل

فاطمه پارسا

سلام، مادر جان خوب استی، چرا دیر کردی؟
- خاک برسرت. دختر خالدهت پس فردا نامزدی‌اش است و تو هنوز حتا خواستگار هم نداری!
- واه، چه خبره؟
- کاش زودتر پس بخت شوی که مه از غم تو خلاص شوم!
گلویی را بغض گرفته بود، گذشته‌های زنده‌گی‌ام جلو چشمم مجسم شد؛ فحش‌هایی که شنیده بودم، کتک‌هایی که خورده بودم. از همان وقت که بچه کوچک بودم، مادرم با مشت به سرم می‌زد و یک تکه نان به دستم می‌داد. هرگز روی خوش یا کم‌ترین مهربانی از مادرم ندیده بودم. رفتم پشت بام، دیدم که پرنده‌ها جوهره جوهره در آسمان به پرواز در آمده بودند و نگاهم دنبال پرنده‌ها به بال بال در آمد. من بودم و آسمان آبی، من و پرنده‌ها در کنار هم پرواز می‌کردیم.

ناگهان برادرم با نعره سرم داد کشید. به خود آمدم. از ته دل آهی کشیدم، رو به آسمان نموده، ندا کردم ای خدا! کدام روز خواهد رسید که من از این خانه بروم؟ ساعتی بدون توجه به صدای برادرم باخود نشستم، به حال خودم گریستم. از این‌که شب و روز از طرف خانواده زخم زبان می‌خوردم، نیاز به یک دوست صمیمی داشتم تا درد دلم را برایش

خانه دوستم رفته بودم، با وجود این‌که فردا امتحان داشتم، ولی نشد که درس بخوانم، پای حرف‌های مریم نشستم. او به تازه‌گی نامزد شده است. این گفته در بین مردم مشهور است که زنان زیاد پر حرف‌اند، من هم خواستم این سخن‌شان را به حقیقت تبدیل کنم؛ شروع به حرف زدن کردیم. گفتم مریم جان! چطور یک دفعه‌ای خپ‌وچپ نامزد شدی؟ اشک‌اش جاری شد. من هم ترسیدم. داستان غم‌انگیزی را از سر گرفت و گفت؛ فاطمه، برایت واقعیت صحبت می‌کنم. دانش‌آموز مکتب بودم، روزهای خوشی پشت سر هم می‌آمد و می‌گذشت. به دور از دغدغه‌های روزگار، مصروف مشق و کتاب بودم. مثل همیشه، در نیمه‌ی روز، زنگ تفریح همه را به صحن مکتب کشاند و من هم در گوشه‌ای پیش پنجره‌ی صنف بر روی سنگ‌فرش‌ها نشستم. صدیقه - دوستم - پهلویی خرید و زبان همیشه روانش را به حرکت درآورد.

- مریم! دوست‌پسر داری؟

- دوست‌پسر! یعنی چه؟

قهقهه خندید و رفت. آمدم خانه و کار خانه را انجام دادم. آن‌روز گذشت، آفتاب داشت پایین می‌نشست و فرش قرمزش را بر بام‌های شهر باستانی هرات پهن کرده بود. مادرم از بیرون آمد، بسیار خشمگین بود، خسته‌گی و خشم از قطره‌های عرق پیشانی‌اش پیدا بود.

ادامه در صفحه ۲...

سرنوشت عشق در دنیای مجازی

● ادامه از صفحه ۱۰۱

قصه می‌کردم و در همین زمان مادرم با هیبت تمام صدا زد، کجایی دختر؟! ... اشک در چشمانم رفته غذا آماده کردم-باز منم و همان ظرف غذا و آتش و دود و همان لباس‌های چرکین با کلچه‌های صابون و تشت آب-یک روال تکرار زنده‌گی؛ اما بازهم برادرم می‌گریه زد.



اتاق خوابیده بود، می‌ترسیدم که بیدار نشود؛ ولی زیاد اهمیت نداشت.

محمد می‌گفت: «بهترین خانه را برایت می‌سازم، من بیش‌تر از چهار فرزند نمی‌خواهم». من هم می‌گفتم: «خیلی خوبه». چند مدت گذشت، یک شب از من عکس خواست. من ابتدا نمی‌خواستم عکسم را بفرستم؛ اما خیلی اصرار کرد. بالاخره مجبور شدم که یک عکسم را بفرستم.

دو روز گذشت و بازهم از من عکس خواست؛ گفتم خیلی دوست دارم که موهایت پریشان باشد، برایم چنین عکسی بفرست! این حرفش خیلی سرم بد خورد، گفتم به هیچ عنوان! یک هفته باهم دیگر قهر بودیم. بالاخره وسوسه شدم که بفرستم. چند بهاری گذشته بود و ما هنوز با فرستادن پیام و تماس تلفنی عشق مان را به هم ابراز می‌کردیم. در بهار هم‌نوا بلبلان باهم می‌خندیدیم و زمستان‌های سرد را با گرمی سخنان محبت‌آمیزش سر می‌کردم. چندین بار خواهش کردم که از آشنایی من چند

سال می‌گذرد، پس خانواده‌ها را برای خواستگاری بفرست، مدت‌ها منتظر بودم؛ ولی همیشه بهانه می‌آورد. او مرا کبوتر و نازنین خطاب می‌کرد. من از این خوش‌حال بودم. ما در دنیای مجازی (فیس‌بوک) بهشتی برای خود ساخته بودیم. روزها پی‌پی‌ام می‌گذاشت و... من خیلی سرش اعتماد داشتم. تمام رازهای زنده‌گی‌ام را برایش تعریف کردم، ولی یک روز تصمیم گرفتم که یک بار فیس‌بوکش را بررسی کنم. نمرش را در آدرس نوشتم و همان رمزعبوری را که برای فیس‌بوک من ساخته بود وارد کردم. عجب بود، فیس‌بوک خودش را هم چنین رمز می‌داد.

وقتی باز کردم، دیدم که محمد با بیش‌تر از ۲۰ زن در ارتباط بود که از بعضی‌شان عکس‌های ناپسند هم گرفته بود و تهدید کرده بودند که عکس‌های‌شان را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کند، آبروی‌شان را می‌برد و آن‌ها هم به‌خاطر آبروی‌شان به حرف‌های محمد تن داده بودند، از همه بدتر و فاجعه این بود که این مرد رویایی و عشق مجازی من زن و سه فرزند داشت. من بدبخت از دنیا بی‌خبر، چهار سال از بهترین سال‌های زنده‌گی‌ام را برای او هدر داده بودم و به عشق مجازی او دل خوش کرده بودم. خیلی حالم بد شده بود. تصمیم گرفتم خودکشی کنم تا از شر این زنده‌گی فلاکت‌رهایی یابم. ۸دانه قرص اعصاب را یک‌جا خوردم و تا یک شبانه‌روز بی‌هوش بودم.

فردایش خانه صدیقه رفته، از او خواهش کردم برای من هم آدرس فیس‌بوک درست کند. ابتدا روش استفاده از فیس‌بوک را بلد نبودم.

روزی برگیه فیس‌بوک را مرور می‌کردم، برگه‌های فیس‌بوک را یکی‌یکی از پایین به بالا می‌کشیدم و دیگری ظاهر می‌شد. این کار تکنولوژی برایم چیز عجیبی بود. کسی به نام محمد خیلی یک مطلب قشنگ نوشته بود، من هم رفته زیر مطلب‌اش کامنت نوشتم، کامنت مرا جواب داد. فردا شب فیس‌بوکم را باز کردم، درخواست دوستی محمد در مینیوی فیس‌بوکم ظاهر شد، دل نادل قبولش کردم. اما آن شب متفاوت از شب‌های دیگر، حس عجیبی داشتم؛ تا ناوقت شب خوابم نبرد. تا حالا آنس من ستاره‌های آسمان بود و نسیم که بر بام می‌وزید. رفته پشت بام نشستم، باد خنکی می‌وزید و تارهای گیسو من را که از زیر چادر بیرون شده بود نوازش می‌کرد. در تمام وجودم احساس شور و طغیان داشتم. یک حالت غم‌انگیز و گوارایی بود که تاکنون حس نکرده بودم. تا صبح خوابیدم. فردا شب همان کس در مستحرم پیام داد: سلام چطور است؟ من هم سلامش را جواب دادم. این جواب دادن سلام برای معرفی و آشنایی بیش‌تر یک مقدمه شد. بعد از آن هر شب با هم دیگر از عالم و آدم قصه می‌کردیم. تنها مزاحم من صدای خُرخرِ مادرم بود که مانند عفریته‌ای در

که دست از سر خواهرم بردار وگرنه زنده‌گی تو را جهنم می‌کنم! دیگر از محمد خبری نشد و من از شرش رها شدم. وقتی به فرهنگ فریب و سواستفاده‌ها فکر کردم؛ گفتم همه‌چیز دروغ است. عشق برایم بذله شد و احساسم شکست. اما دیری نپایید که دوباره این حس در وجودم زنده شد؛ یک رابطه‌ی جدید، نه برای پیوند روابط ناکام گذشته بلکه برای پیوند خودم با سرنوشتم و با زنده‌گی واقعی‌ام. این بار از طریق دنیای واقعی شکل گرفت و با کس واقعی عهد بستیم و حلقه به دست هم کردیم. ***

سایه‌ی کسی را بالای سرم حس کردم، تق تق کفش پرستار آمد؛ چشمانم را باز کردم که قطره‌های سیروم یکی پس از دیگری به رگ‌هایم جاری می‌شوند. تمام صحنه‌های فلم دروغ بود؛ هیچ عشقی به عیادت نیامد و از گل رُز خبری نبود، بلکه محمد تا دو ماه دیگر مرا تهدید می‌کرد که اگر با او فرار نکنم آبروی مرا می‌برد. خیلی ترسیده بودم، شب و روز آرزوی مرگ می‌کردم. وقتی برادرم خبر شد-او به فرهنگ ننگ و ناموس افغانستانی سخت باورمند است-مویایلم را شکست، چنان مرا لت‌وکوب کرد که تا سرحد مرگ! برادرم شماره‌ی محمد را گرفت، با دوستانش تهدید کرد

فاحشه‌گی ادبیات و ادبیات خشن

● ... ادامه از صفحه ۴

خود انسان‌ها است، نه از کسی دیگری. همین کردارها و پندارها سنگ و خشت سازه‌ی فرهنگی یک جامعه است که اکنون جامعه‌ی انسانی به یک سرای خشونت‌آمیز تبدیل شده است و اکثر این خشونت‌ها بر زنان اعمال می‌شود. زنان در هر صورت به‌طور مستقیم و غیر مستقیم از تمامی خشونت‌های جاری آسیب می‌بینند و اکنون خشونت علیه زنان تبدیل به تابو شده است. شکستن این تابو ارچند سخت، اما الزامی است.

برای نابودی استحکام این تابو لازم است اقدام همه‌جانبه شود؛ از محدودیت‌های اقتصادی تا آزادی فعالیت و امنیت وجودی در بخش‌های سیاست، جامعه، فرهنگ، ادبیات، هنر و تمامی بخش‌های زنده‌گی زنان با نگاه علمی-کارشناسانه نقد و بررسی و راه‌حلی برای زدودن چالش‌های آن ارائه شود. از جمله ادبیات ناشایسته با بار معنایی و مفهوم خشونت‌آمیز که بر روان زنان تاثیر ناگوار دارد، نباید نادیده گرفته شود و یا مثل ده‌ها و صدها دیگر گونه‌هایی خشونت علیه زنان به یک امر مبتذل تبدیل گردد.

شاید حق دارند که هواداران نویای مکتب فمینیسم با دغدغه‌های ذهنی تمام بر روی داده‌های اجتماعی می‌نگرند و اکثریت روی داده‌های روزمرگی در جامعه را مبتنی بر خشونت علیه زنان می‌پندارند. شاید غایت عمل کرد انسان‌ها این نباشد؛ اما تاثیر آن را نمی‌توان انکار کرد. مانند توسل به ادبیات ایروتیک یا سکسی در گفتارهای مردانه و فحش‌ودشنام که گاهی حتی زنان نیز هم‌ره این قافله اند و برای ابراز غضب و میزان تنفر نسبت به طرف مقابل دشنام‌هایی را سر می‌دهند که متوسل به ادبیات سکسی یا مفعول بودن زنان هم‌بسته به طرف دعوا باشند. این‌گونه ادبیات برای مردان یک امر بدیهی است که برای بیان حس نفرت و اوج صمیمیت خویش نسبت به مخاطبش، بر زنان هم‌بسته و وابسته‌ای او ناسزا بگویند.

مراتب اجتماعی آنان نیست، پس نمی‌توان از تفاوت ساختار بیولوژیک انسان‌ها زن و مرد ساخت و سپس آنان را نظر به ساختمان وجودشان در جامعه ارج نهاد و یا صلاحیت و مسوولیت زنده‌گی را بدان‌ها تفویض کرد. با این تفسیر که زن و مرد هر دو هیچ‌گاه حق مالکیت بر هم‌دیگر را ندارند ولو تمام زنده‌گی‌شان وابسته به هم باشد. «بریزیت لومون» در مقاله‌ای به نام رفتار جنسی می‌نویسد: موقعیت زنان و مردان محصول سرنوشت بیولوژیک نیست؛ بلکه ساخته‌ی اجتماعی است. (فرهنگ نقد فمینیستی: آرمان‌شهر ۱۳۹۳)

زن به مثابه‌ی ناموس مرد همواره ورد زبان فحش و دشنام مردان است و دردناک این است که حتا تعدادی از زنان نیز به این ادبیات فحاشی یا مفعول بودن زن و فاعل بودن مرد عادت کرده‌اند. در هر خشونت لفظی، هویت یک زن قربانی می‌شود و حیثیت یک زن به باد می‌رود.

ادبیات ایروتیک

این جز از عادت‌های زنده‌گی و ساختار فرهنگی جامعه‌ای ما است که از ادبیات عهد و قسم تا ادبیات فحش و دشنام، همیشه زنان خانواده‌ی طرف مقابل را نشانه می‌روند. ماریا ویلیامسون در کتاب ارزش زن می‌نویسد: ما انسان‌ها مخلوقات با شکوهی هستیم. اما ویلیامسون این شکوه را در گروهی هیولای سه سر، گیرمانده می‌داند که یکی از این سرهای هیولایی که به مثابه‌ی زندان‌بان، شکوه انسانی را در بند کشیده فرهنگ جوامع بشری و دو سر دیگر آن عدم امنیت و گذشته‌های بشر است که بازهم امنیت بشر را هم خودشان برهم زده‌اند، دنیا را برای شان جهنم ساخته اند و گذشته‌ای ناهکار و پر از افت‌وخیز ننگین جوامع بشری بر ساخته‌ای کردار و پندار اشتباه

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونو خپلې هڅې په دوامداره توګه خپلو هېوادوالو ته د لاسنه امنيت په ټينګښت وړ ټولې کړې دي. دغه زړور سرتېري د خپلو غيرتي هېوادوالو د همکارۍ درناوی کوي. د امنيتي ځواکونو د را ټيټولو لپاره د خلکو او افغان ځواکونو همکاري ډېره اړينه ده.

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان به گونه دوامدار تلاش‌های شان را برای امنیت بهتر به هموطنان شان، متمرکز ساخته اند. این سربازان شجاع از همکاری هموطنان غیور شان قدردانی می‌کنند. همکاری میان مردم و نیروهای افغان برای کاهش تهدیدات امنیتی، بسیار مهم است.





چندگیسو

کتاب باران سجادی

ادامه از شماره قبلی...

حالا عاشق بوی عرق تن تو شده‌ام در کوچه‌هایی که
-بیست سال انتظار کشیدند
پژمرده‌گی ام را هزار استاد دانشگاه مرور کرده‌اند
و این پژمرده‌گی که قرن‌هاست مرا ادامه می‌دهد
شانه‌هایم درد می‌کند
وقتی به اندوخته تو نگاه می‌کنم
چرا حجم لحظاتم این قدر افسرده عبور می‌کند
وقتی من از تجسم شاخه‌های جوان باغ مان به غم
-بزرگ‌تری ناخواسته متصل می‌شوم
و اتصال من که ربطی به سی سال اخیر ندارد
حالا که راه‌های ارتباطی از جاده نم‌ناک روبه‌رویی
-حذر می‌کند
مرا به خانه‌ام ببر
مرا
به
خانه‌ام
ببر



و هویت ما مشترک است.

تلاش کنیم تا ما زنان بتوانیم الگوی یک مدیریت سالم باشیم و نیز مردان را متقاعد کنیم که از ابزارهای غیرقانونی استفاده نکنند. ما زنان در هر سطحی مسوول دو نوع مبارزه هستیم. یک مبارزه سیاسی برای رسیدن به کرسی‌های پارلمانی. دوم مبارزه اجتماعی که بتوانیم یک تحول مثبت اجتماعی را در جامعه‌ی خود ایجاد کنیم. تک صدایی را بشکنیم. باورمندی به زنان را ایجاد کرده و در نهایت فضا را برای سایر زنان باز کنیم. ما تنها در مقابل خود مسوول نیستیم. در برابر نسل بعدی که نیاز دارند ما راه‌گشای شان باشیم، مسوولیم. همان‌طور که نسل دیروز یک قسمت از راه را برای ما باز کردند.

ابزار ما تفنگ نیست بلکه منطق و قلم ما است. تلاش کنیم در راستای حاکمیت قلم با تمام توان کار کنیم و حامی و مدافع حقوق زن باشیم.

امروز ما مسوولیت داریم که برای دختران آینده‌ی این سرزمین مسیر را هم‌وارتر بسازیم تا پیشرفت‌های بیش‌تری داشته باشند.

پیام‌تان به کسانی که کاندیدا هستند به خصوص زنان چیست؟
یک وکیل پارلمان رییس‌جمهور نیست. والی و یک تاجر نیست که ما امروز بیابیم شعارهایی را سر بدهیم که خلاف صلاحیت‌های یک وکیل و قانون اساسی باشد. وکیل انعکاس دهنده‌ی خواسته‌ها و مطالبات شهروندی مردم است. از تمام کسانی که کاندیدا شده‌اند و به خصوص زنان می‌خواهم که بیابید با ابزارهای مشروع و قانونی مبارزات ما را پیش ببریم و اهداف ما را از مجراهای مشروع دنبال کنیم. می‌دانیم که زنان افغانستان محرومیت و تبعیض را با تمام وجود حس کرده‌ایم. پس تلاش کنیم که ما زنان نمادی از قانون‌مداری و مردم‌سالاری باشیم. با ابزارهای سالم و از مجراهای درست به قدرت برسیم تا در راستای یک جامعه‌ی سالم کار کرده باشیم. ابزار ما تفنگ نیست بلکه منطق و قلم ما است. تلاش کنیم در راستای حاکمیت قلم با تمام توان کار کنیم و حامی و مدافع حقوق زن باشیم.

سیستم سهمیه‌بندی که پالیسی‌های حمایتی دولت برای زنان بود استفاده‌ی ابزاری صورت گرفت. زنان محدودی که از این فرصت‌ها استفاده کرده‌اند از خانواده‌های زورمند، کلان قوم‌ها و یا کسانی بودند که اقارب شان در قدرت سهمیم بودند.

به اساس چه دلایل تشخیص دادید به عنوان کاندیدا در انتخابات پیش‌رو حضور داشته باشیم و آن چه که شما را از دیگر کاندیداها متفاوت می‌سازد، چیست؟

دارایی نسل امروز همان طرح، برنامه، قلم و منطقش هست. آن چه مرا از دیگران متفاوت می‌سازد، دانش و آگاهی مدرن است. ما می‌فهمیم که چگونه از آدرس قوه‌ی مقننه در خانه‌ی ملت کار کنیم. پارلمان مظهر اراده‌ی مردم و ملت است. با درک از محیط و تعهد ما به مردم و این که صدای آن‌ها در خانه‌ی ملت باشیم، وارد این عرصه شده‌ایم. بحث دیگر این است که ما هیچ نوع تعلق به زورمندان، خانواده‌های ارباب و احزاب سیاسی نداریم. به عنوان شهروندان مستقل وارد این عرصه شدیم. تفاوت ما همین مسایل است. ما نسل امروز، درک بهتری از دردهای جامعه داریم. می‌فهمیم که مشکل در کجاست و چه راه‌حلی برای آن‌ها داشته باشیم. تلاش ما این است که با حکومت‌های محلی کار کنیم تا نگاه را از سطح محل انسانی‌تر بسازیم تا از سطح مرکز.

از درک مشکلات زنان صحبت کردید و از پالیسی‌های حمایتی دولت برای زنان می‌خواهیم بدانیم که

خانم عارفه پیکار به عنوان یک زن وارد پارلمان کشور می‌شود یا به عنوان یک انسانی که شهروند یک کشور دموکراتیک است؟

در جامعه‌ای که من زنده‌گی می‌کنم زن بودنم را بیش‌تر در نظر می‌گیرم تا یک انسانی که شهروند این کشورم. ولی تلاش من این است که به عنوان یک شهروند همراه و هم‌پای یک مرد در پارلمان حضور پیدا کنم. رقابت‌های ما در کارزار انتخاباتی رقابت با زنان نیست، مبارزه با ساختارهای مردانه است.

هدف این نیست که ما یک رای ناچیز به دست بیاوریم و با حمایت سیستم سهمیه‌بندی وارد پارلمان شویم. ما در رقابتی وارد می‌شویم که مردان و زنان از نگاه قانون حق برابر دارد. تا برنامه‌های شان را برای مردم ارائه دهند. و این مردم است که تصمیم می‌گیرد به چه کسی رای دهد. بنابراین در کلیاتش بحث زنان و مردان مطرح نیست. اما در بحث خاص هنوز هم جامعه‌ی افغانستان به لحاظ ساختارها مشکل دارد و نیاز است که پالیسی‌های حمایتی برای زنان وجود داشته باشد.

روی کرد مبارزاتی شما در کارزار انتخاباتی چگونه خواهد بود. در مقابل رقیب‌های تان که آقایان و خانم‌ها هستند، روی کرد و برخورد شما چه تفاوتی خواهد داشت؟

ما زنان در کل یک منافع مشترک داریم و درد مشترک ما این است که همه‌ی ما به عنوان یک زن مورد ستم قرار گرفته‌ایم. تلاش کنیم که طی یک رقابت سالم با مردان بر اساس توانایی خود با طرح و برنامه‌ی خود وارد شویم. اگر ما زنان به ارزش‌ها و ابزارهای دموکراتیک باور نداشته باشیم دشوار است که مردان را وارد کنیم تا ما را به عنوان یک انسان و شهروند محترم بشمارند. پیام من این است که از ابزارهای دموکراتیک و قانون‌مند استفاده کنیم. تلاش ما این باشد که یک الگوی بسیار قوی در راستای فعالیت‌های خویش باشیم تا بعد از پیروزی همه بتوانند مثال بزنند که همانند فلانی باشید که برای موفقیت خود از هیچ نوع ابزار غیر مشروع و غیر قانونی استفاده نکرد. تلاش کنیم این را در کلیت امر در نظر داشته باشیم.

مشکل دیگری که در افغانستان وجود دارد متأسفانه به جای این که به طرح و برنامه‌ی یک زن توجه شود، به چهره و صدای زن تمرکز می‌شود و بر این که این زن متعلق به کدام خانواده است. اگر یک زن از خانواده‌ی ثروتمند و یک زن از طبقه متوسط جامعه کاندیدا است، این را در نظر داشته باشند که منافع

ما زنان باید تلاش کنیم تا بتوانیم الگوی یک مدیریت سالم باشیم

رقابت‌های ما در کارزار انتخاباتی رقابت با زنان نیست بلکه مبارزه با ساختارهای مردانه است



نگاه‌ها در مقابل زنان طوری است که به ظرفیت، توانایی و مهارت‌های یک زن توجه ندارند. برای یک زن جنس معیار است تا توانایی‌ها و ظرفیت‌اش. این‌ها عواملی هستند که زن‌ها نتوانسته‌اند تأثیرگذار واقع شوند.

و نسل امروزی که مجهز به دانش و تکنالوژی و امکانات مدرن هستند. من باور دارم در این جدال نسل جوان موفق می‌شود. هرچند ممکن است زمان طولانی برای مبارزه نیاز باشد.

متأسفانه از طرف دیگر برخی موارد در ذهن مردان افغانستان به عنوان قانون و حرف مقدس حک شده است. در بعضی موارد مردان قسم خورده‌اند که زنان را با تمام شایسته‌گی و توانایی آن‌ها، هرگز در ردیف خود نپذیرند و همیشه بعد از خود قرار دهند. بین خود مردان هم با همین دو نسل رو به‌رو هستیم. نسل امروز مردان کسانی‌اند که ما می‌توانیم به راحتی طرح و برنامه‌های خود را برای شان ارائه کنیم. آن‌ها در برابر زنان تعصب کم‌تری دارند. سخت می‌شود مردان دیروز را به توانایی‌های زنان باورمند بسازیم. و این مردان در احزاب سیاسی در رأس تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عرصه‌های دیگر هنوز هم حضور تأثیرگذار دارند.

ما نیاز داریم که با موضوعات مختلف هم‌زمان مبارزه کنیم. و این مبارزه باید در بین زنان و مردان باشد. تا زمانی که ما برای هر قشر پلان و برنامه‌ی خاص نداشته باشیم، دشوار است که با یک پیام واحد نسل جوان و نسل دیروز را نسبت به خود باورمند بسازیم. در طول سال‌های گذشته از تبعیض مثبت و

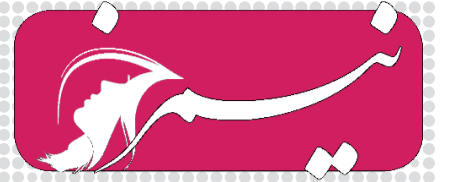
عارفه پیکار ماستر حقوق و علوم سیاسی، استاد دانشگاه و نامزد کرسی پارلمان از ولایت غزنی است. او باور دارد که در افغانستان قسمت بزرگی از انرژی و وقت یک خانم که بخواهد در چگونه‌گی زنده‌گی و سرنوشت خود نقش داشته باشد، صرف مبارزه شده و می‌شود. ما خانم‌ها به خاطر به دست آوردن حقوق اساسی و آن چه طبیعتن متعلق به ما است، مجبوریم وقت و انرژی زیادی را صرف رسیدن به آن نماییم. اگر مدیریت اجتماعی درست می‌بود، حکومت داری خوب وجود می‌داشت و ما به خاطر رسیدن به کوچک‌ترین حق خود مجبور به صرف انرژی و وقت خیلی زیاد نمی‌بودیم، مطمئنن تا حالا دست آوردهای خیلی خوبی می‌داشتیم. در این گفت‌وگو با خانم پیکار در مورد حضور زنان در انتخابات و برنامه‌های خودش در پیکارهای انتخاباتی صحبت کرده‌ایم.

حضور، نقش آفرینی‌ها و توانایی‌های زنان را در عرصه‌های مختلف چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نسل که من متعلق به آن هستم از انرژی، انگیزه و ظرفیت بالایی برخوردار هستند. اما ناامید کننده این است که همین ظرفیت و انرژی موجود در زنان مدیریت نشده و از آن برای بهبود وضعیت کار گرفته نشده است. در این مورد زنانی که در ساختار قدرت و حکومت شریک بوده‌اند، بیش‌تر از همه مقصر اند. متأسفانه بعضی از موضوعات حک شده در ذهن زنان آن‌ها را بیش‌تر تأثیرپذیر و دنباله رو ساخته است. بحث دیگر نگاه جامعه، احزاب و سازمان‌ها به زنان است. نگاه‌ها در مقابل زنان طوری است که به ظرفیت، توانایی و مهارت‌های یک زن توجه ندارند. برای یک زن جنس معیار است تا توانایی‌ها و ظرفیت‌اش. این‌ها عواملی هستند که زن‌ها نتوانسته‌اند تأثیرگذار واقع شوند. اما زنانی هستند که ناامید نشده و به مبارزه ادامه می‌دهند. همان‌طوری که امروز ما با هفده سال پیش ما متفاوت است، سال‌های پیش رو هم متفاوت‌تر خواهد بود.

آیا ظرفیت و انگیزه‌های که نقش زنان را برای مبارزه‌ی مشترک و هدف جمعی در قالب یک انسجام و تشکیلی از زنان برای تأمین منافع مشترک زنان تقویت کنند وجود دارد؟

همان‌طوری که بین مردان در عرصه‌های مختلفی هم‌چون مبارزات سیاسی در فرایند انتقال قدرت جدال بین دو نسل وجود دارد. در بین زنان هم همین مسئله مطرح است. جدال میان نسل دیروز که از توانایی و آگاهی لازم برخوردار نبودند و نیستند،



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۱ • سه شنبه ۲۹ جوزا ۱۳۹۷
• Tuesday • June 19, 2018
• Vol. 2 • No. 41



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه زوشتیان

سردبیر: ریچانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

فاحشه‌گی ادبیات و ادبیات خشن



تحلیل
کرام حسین احمدی

بودن و مرد بودن یک انسان نظر به ساختمان وجودش تشخیص می‌شود؛ اما جنسیت، یک مشخصه‌ای اجتماعی است که بر بُعد شخصیتی-اجتماعی یک انسان به کار می‌رود و نه تشخیص ساختمان و خاصیت بیولوژیک فرد. جنس مخالف، در ادبیات

افغانستان و جوامع اسلامی است. تعالیمی، یک نویسنده‌ی عربی است که در یک کتابش تمام صفات‌های شایسته‌ای زن را سکسی بودن و شهوانی بودن آن می‌داند.

جامعه‌ی ما کاربرد پر پیشینه‌ای ندارد، با آن که تازه ترویج یافته است؛ اما بار معنایی و مفهوم ادبی-اخلاقی آن زیبا و پسندیده نیست. اگر سخن از مرد باشد، زن یک جنس مخالف او پنداشته می‌شود و برعکس. زن و مرد در بُعد شخصیت اجتماعی مکمل هم‌دیگر اند و این که زن و مرد از نگاه ساختمان بیولوژیک در مخالفت باهم باشند هم یک پندار غلط است که هیچ گونه مبنای علمی-ادبی ندارد. پس جنس مخالف یک اصطلاح ناهنجاری است که امروز حتا در ادبیات طبی و اثرهای علمی-فرهنگی راه یافته است. به جای جنس مخالف می‌توان هرکدام را در جای خودش، برای بیان اجتماعی بشر از واژه‌های زن و مرد و در ادبیات طبی و... برای بیان بُعد بیولوژیک و ساختمان بدن انسان از واژه‌های بهتری استفاده کرد.



«نیکول کلودمتیو» نویسنده‌ای فرانسوی در مقاله‌ای به نام جنس و جنسیت سه مقوله دارد: ۱. زنانه سازی (به جای مرد رییس

جلسه، شخص رییس جلسه بگوییم)؛ ۲. موقعیت زن و مرد در عرصه‌های سیاسی در گرو سنت سیاسی است؛ و... ۳. خانواده مفهوم دگرجنس‌گرا است و نه آنانی که هم‌جنس‌گرا اند یا فرزند خوانده گرفته اند و با القاح مصنوعی کرده اند - حتا این‌ها را خانواده گفته نمی‌توانیم و مفهوم خانواده زمانی کامل می‌شود که زن و مرد باهم باشند و بچه بیاورند. پس با این وجود، چگونه زن و مرد جنس مخالف هم‌دیگر اند؟

ناموس‌پنداری زن

ناموس واژه‌ی زنده نیست؛ به معنای عزت و شرف است. ناموس در ادبیات ما تبدیل به یک اصطلاح شده است. اما با تعبیری که امروز از ناموس می‌شود و نیست‌هایی که ادبیات ما بر ناموس می‌زند آن‌را زنده جلوه می‌دهد. در ادبیات امروزی افغانستان، ناموس قبل از آن که عزت و شرف پنداشته شود مبین یک ملکیت است که مالکیت مرد بر زن را تفسیر می‌کند. زن به مثابه‌ی ناموس متعلق به مرد است و هر زنی باید در تسلط یک مرد باشد تا هویت‌اش از جانب او تشخیص شود. همسر فلاتی، دختر فلاتی، مادر فلاتی، خواهر فلاتی و... تفاوت دو جنس بیان‌گر سلسله • ادامه در صفحه ۲...

ادبیات خشن برای از بین بردن واژه‌ی سیاسی در افغانستان خیلی سخن گفته شد، کمپاین‌ها راه‌اندازی شد و دفترها نوشته شد؛ اما هنوز هم همه‌گی - حتا بسیاری از زنان - بر این باور نرسیده‌اند که زن، زن است؛ سیاسی نیست. زن، سایه‌ای سر هم نیست؛ بلکه زن فقط انسان است که ما او را زن نامیده‌ایم. به قول سیمون دوبوار، آنان زن متولد نمی‌شوند بلکه زن ساخته می‌شوند. زن با تعریف امروزی - که مردان از جایگاه یک متعرض با اعمال خشونت و بسیاری از شیوه‌های رفتار و گفتار شان بر زنی آسیب می‌رسانند که ادبیات نحس یک بخشی از این خشونت است - مورد خشونت پایان‌ناپذیر قرار گرفته است. اگرچند بسیاری جوامع بشری مردان سراپا خشن اند، اما در این میان، ادبیات خشن، پاک از یاد رفته است که این خود یک خشونت است. همانند این که ضمن دیگر نارسایی‌های ادبی، جنس مخالف یک اصطلاح منفی پذیرفته شده است.

جنس مخالف

جنس یک مشخصه‌ای بیولوژیک است. در بیشتر زبان‌ها جنس به ساختار بیولوژیکی انسان اطلاق می‌شود که با زن

فاحشه‌گی ادبیات ما انسان‌ها در درون ادبیات زنده‌گی می‌کنیم و با ادبیات است

که برای خویش جهانی می‌سازیم که در آن عدل، عشق و آرامش جاری‌ست. ادبیات ممثل دنیای رویایی بشر است؛ زیرا انسان‌ها از بدو آموختن خوانش و نگارش همواره برای خلق روپهایش و برای رسیدن به آرامش و آرزوهایش از ادبیات مدد جسته‌اند. ادبیات با ساخت‌ویافته‌های نظام‌مند و یا هم بخش‌هایی از آن به شکل غیرنظام‌مند بر ساخته‌گی خود بشر است که نظر به ضرورت و نیاز خویش می‌سازد. اما امروز ادبیات جامعه‌ی ما در حالت ناروایی قرار دارد. همان‌گونه که ادبیات نگارشی در افغانستان بی‌دستور، بی‌قاعده و چند صدا شده است و پیدا کردن راه حل آن فکر و عملی کردن آن تلاش و اصلاح آن سرمایه‌گذاری نیاز دارد؛ ادبیات گفتاری مردم ما نیز وضع

مناسی ندارد. با آن که جامعه‌ی افغانستان و دیگر دولت‌های اسلامی از داشتن دین و آیین و هزار فخر نابه‌جا داد می‌زنند؛ اما هنوز ادبیات گفتاری و نوشتاری مردم از نگاه مفهوم‌شناسی و بار معنایی واژه‌ها، اصطلاح‌ها و جمله‌ها نه‌چندان در قاعده‌ی ادبی و اخلاقی نیست بلکه هستند اصطلاح‌هایی که ناپسند و نانسازی است؛ زیرا بار منفی بر شخصیت انسان دارد. در این گونه ادبیات به بار مفهومی آن هیچ توجه نشده است. شعر و داستان‌های ایروتیک، نویسنده‌گان و خواننده‌گان بسیاری دارد. شعرهای بزرگ‌ترین شاعران پارسی، عربی و پشتو بیش‌تر از معشوقه‌شان یک عروسک خیمه‌شب‌بازی ساخته‌اند تا یک انسان متعالی. این مستی، جنون، شهوت و توصیف تن در درون عشق درآمیخته و بنیاد ادبیات ما را ساخته است.

اکنون هم خوانش اشتباه از واژه‌های تازه مروج و قدیمی در گفتار مردم عام و حتا در سخنان و نوشتار قشر دانش‌آموخته و آگاه نیز به وفور شنیده و دیده می‌شود. عده‌ای از واژه‌های مشهوری که با مفهوم ناپسند و بار معنایی ذلت‌بار در مورد زنان اطلاق می‌شود، به‌طور مثال؛ جنس مخالف، ناموس‌پنداری زن (با مفهوم ملکیت) و توسل به ادبیات ایروتیک (سکسی) برای هتک حرمت زنان؛ نمونه‌های فاحش از فاحشه‌گی ادبیات مردم

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو ساتونکي!



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه له خلکو مننه کوي چې د کابل ښار په اصلي دروازو تک راتگ کوي او ښه ترې اخلي. دا کار له امنيتي ځواکونو سره د غوره امنيت په ټينگولو کې مرسته کوي. د خلکو او امنيتي ځواکونو ترمنځ همکاري د امنيتي ځواکونو په را ټيټولو کې مهمه ده.

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان از مردم برای استفاده و رفت آمد از دروازه های اصلی شهر کابل سپاسگزاری می‌کنند. این امر نیروهای امنیتی را کمک می‌کند تا امنیت بهتر را برای مردم فراهم سازند. همکاری میان مردم و نیروهای امنیتی در کاهش تهدیدات امنیتی مهم است.